

# تغییرات ساختاری در تجارت جهانی

## محسن شریعتی نیا، کارشناس اقتصادی

### مهر

پاسکال لامی مدیر کل سازمان تجارت جهانی اخیرا در سخنرانی ای در این نهاد، به تغییرات ساختاری در تجارت جهانی پرداخته و نکات مهمی را با توجه به روندهای جهانی و مطالعاتی که در نهادهای بین المللی در این حوزه صورت گرفته بیان کرده است، نکاتی که توجه به آنها در محافل فکری و سیاستگذاری حوزه تجارت ایران ضروری به نظر می رسد. از منظر وی تجارت جهانی در سالهای اخیر و به موازات تشدید وابستگی متقابل در اقتصاد جهانی دو تغییر مهم به خود دیده است:

۱- تغییر در توزیع جغرافیایی تجارت که در سطحی کلان تر به الگوهای در حال تغییر فعالیت اقتصادی در پهنه جهانی ارتباط می یابد. در یک دهه گذشته سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی جهان از ۲۴ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافته است. مهمترین جلوه این تحول از منظر وی خیزش کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی است. بر مبنای آمارهایی که وی ارائه کرده است، در دهه اول قرن بیست و یک سهم کشورهای توسعه یافته در تولید ناخالص داخلی جهان از ۸۰ درصد به ۶۵ درصد افت کرده است. بر مبنای برابری قدرت خرید به عنوان شاخصی عینی تر در تشخیص حجم اقتصاد کشورهای در حال توسعه، این کشورها در وضعیت کنونی حدود نیمی از درآمد جهان را تولید می کنند. در یک دهه اخیر سهم کشورهای توسعه یافته از صادرات کالایی جهان از ۷۰ درصد به ۵۳ درصد افت کرده است امری که شاخصی مهم در خیزش کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی به شمار می آید.

۲- تغییر در ساختار تجارت جهانی: بین المللی شدن تولید

نکته مهم دیگری که رییس سازمان جهانی تجارت بر آن انگشت می نهد، بین المللی شدن تولید و نقش روزافزون کالاهای واسطه ای در تجارت جهانی است. در تجارت جهانی امروز در واقع هر کشوری در زنجیره عرضه و وظیفه ای بر عهده دارد و بخشی از ارزش افزوده کالا را تولید می کند. از همین روست که در یک دهه گذشته سهم واردات در تولید کالاهای صادراتی کشورها از ۲۰ درصد

به ۴۰ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که در گذشته ای نه چندان دور زنجیره تولید کالاها عمدتاً محدود به یک کشور بود. پیامد مهمی که این تغییر در تجارت جهانی ایجاد کرده و رییس سازمان جهانی تجارت نیز بر آن تأکید کرده، ژرفتر شدن وضعیت وابستگی متقابل میان کشورهاست، به گونه ای که مرز بندی های گذشته بر محور ما / آنها بی معنا شده و شبکه تجارت جهانی به یک کل در هم تنیده که سرنوشت مشترکی دارد تغییر یافته است. از همین رو اینکه امروزه کالایی را ساخت کشور فلان بدانیم بی معنا شده است.

از منظر وی این تغییرات ساختاری تأثیرات پراهمیتی بر سیاستگذاری تجاری در دو حوزه فکر و اجرا گذاشته و خواهد گذاشت. اولین این تأثیرات، وابستگی فزاینده میان سرمایه گذاری و تجارت است. این وابستگی از رهگذر بین المللی شدن تولید حاصل شده است. در واقع در وضعیت کنونی تجارت و سرمایه گذاری حکم دو روی یک سکه را دارند.

از منظر وی این تغییرات از یک جنبه دیگر نیز اهمیت دارد و آن تحولاتی است که در ابزارهای سیاستگذاری تجاری ایجاد کرده است. اولین این تغییرات، افت اهمیت تعرفه به عنوان یک ابزار سیاستگذاری تجاری است. گرچه هنوز میزان تعرفه در بخش تولیدات کشاورزی و صنایع کاربر بالاست اما میانگین حقوق گمرکی در جهان در سال های اخیر به شدت افت کرده است. از همین رو در وضعیت کنونی عمده نگرانی ها در مورد سیاست تجاری کشورها به اقدامات غیر تعرفه ای آنان معطوف است، اقداماتی که در قالب هایی چون قوانین، مقررات و استانداردها و شیوه های اجرایی آنها می تواند صورت گیرد و بر تجارت تأثیرات محدود کننده ای بگذارد.

مهمترین نکته ای که از رهگذر توجه به این بحث ها در مورد سیاستگذاری تجاری در ایران باید بر آن تأکید کرد، سنت عدم توجه به روندهای کلان بین المللی و تغییرات ساختاری در این حوزه است. از آنجا که ایران دهه هاست در حاشیه تجارت جهانی قرار دارد و در سال های اخیر حاشیه ای تر نیز شده است، عدم توجه به تغییرات بین المللی در سیاستگذاری ها به یک عادت تبدیل شده است. به عنوان نمونه در حالیکه در بحث های جدید در تجارت جهانی تأکید بر بین المللی شدن تولید و بی معنا شدن شیوه های سنتی تولید کالا می شود، در ایران توجه جدی به این تحولات صورت نمی گیرد، در حالی که همه اقتصادهای مهم جهان سالهاست به سازمان جهانی تجارت

پیوسته اند(آخرین آنها روسیه بود که سال گذشته پس از ۱۸ سال مذاکره به این نهاد ملحق شد) اما در ایران توصیه می شود که تعجیلی در روند الحاق به این نهاد صورت نگیرد. طبیعتاً برای توفیق در سیاستگذاری تجاری باید به روندهای کلان تجارت جهانی توجهی ویژه داشت، زیرا نادیده انگاشتن این روندها باعث می شود نه تنها کشور نتواند از فرصت های ناشی از این تحولات بهره گیرد بلکه این تحولات جنبه های تهدیدآمیز به خود بگیرند. مهمترین جنبه سازگاری با این تحولات برای کشوری با مختصات ایران، تبیین جایگاه آن در تقسیم کار بین المللی است. تا زمانی که این امر بر مبنای واقعیات صحنه جهانی و ویژگی های ژئواکونومیک ایران تبیین نشود، بعید است سیاستگذاری های مقطعی راه به جایی ببرد.